

The Role of Institutions in Domestic Production and Economic Growth from the Jurisprudential Perspective¹

Mahdi Rajabi

PhD. Student, Jurisprudence and the basics of Islamic law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. rajabimehdi11@gmail.com

Mostafa Rajaipour

Assistant Professor, Jurisprudence and Islamic Law basics department, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran (**Corresponding author**). mostafarajae@yahoo.com

Mohammad Reza Kazemi Golvardi

Assistant Professor, Jurisprudence and Islamic Law basics department, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. mr_kazemigolvardi@yahoo.com

Reza Fahimidoab

Assistant Professor, Accounting and Economics department, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. fahimidoab@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to survey the role of institutions in domestic production and economic growth from the jurisprudential outlook. The method of research is descriptive analysis and it aims to answer whether economic jurisprudence is considered as an institutional economy in its way of development. To this aim, the research relies on the hypothesis that Islam as a fundamental institution consists of a combination of interrelated legal, social, and ethical institutions working together based on a common system and following a fixed set of principles. Delving deep into these systems and understanding their roles in the economy is of special significance. By a systematic look at Islamic jurisprudence, some of the most important institutions for production are recognized to be economic security, responsibility of utilizing resources and wealth, protection of welfare in society, cooperation and public collaboration, normative ethics, and economic stability. The fulfilment of the objectives in each of the above institutions is followed through jurisprudential methods and rules.

Keywords: Economic Institutions, Domestic Product, Economic Growth, Economic Jurisprudence, Economic.

نقش نهادها در تولید داخلی و رشد اقتصادی از دیدگاه فقهی^۱

مهدی رجبی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. rajabimehdi۱۶@gmail.com

مصطفی رجائی پور

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). mostafarajae@yahoo.com

محمدرضا کاظمی گلوردی

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. mr_kazemigolvardi@yahoo.com

رضا فهیمی دوآب

استادیار، گروه حسابداری و اقتصاد، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. fahimidoab@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش نهادها در تولید داخلی و رشد اقتصادی از دیدگاه فقهی است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این سوال بود که آیا فقه اقتصادی در مسیر رشد خود یک اقتصاد نهادگرا به شمار می آید؟ در این راستا، پژوهش بر این فرضیه استوار است که دین اسلام به عنوان یک نهاد پایه، دارای مجموعه‌ای از نهادهای حقوقی، اجتماعی و اخلاقی است که براساس یک سیستم به یکدیگر وابسته‌اند و از اصول ثابتی پیروی می‌کنند. شناخت و واکاوی این نهادها و نقش آنها در اقتصاد تولید ضرورت دارد. با نگاه سیستمی به فقه اسلامی، نهادهایی همچون امنیت اقتصادی، مسئولیت بهره‌برداری از منابع و ثروت‌ها، حفاظت از نظام معیشتی جامعه، مالکیت، تعاون و جهاد همگانی، اخلاق هنجاری و قوام اقتصادی، از جمله مهم‌ترین نهادها برای تولید شناخته می‌شوند. تحقق اهداف هر یک از این نهادها، از طریق روش‌ها و قواعدی از فقه دنبال می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نهاد اقتصادی، تولید داخلی، رشد اقتصادی، فقه اقتصادی، حقوق اقتصادی.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از رساله دکتری مهدی رجبی با عنوان: بررسی مبانی فقهی حقوقی تولید داخلی واقعی با تکیه بر اقتصاد مقاومتی، استاد راهنما:

مصطفی رجائی پور، ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۲

۱- مقدمه

«نهادهای» مفاهیمی انتزاعی هستند که در کنار منابع (منابع طبیعی، سرمایه مادی و انسانی، ابزارهای تولید و تجهیزات، اطلاعات و تکنولوژی)، شرکت کنندگان (تولیدکنندگان، مصرف کنندگان و دولت)، فرآیندها (توضیح دهنده عملکرد نظام اقتصادی)، عناصر هر نظام اقتصادی را تشکیل می‌دهند و در زمره عوامل غیر اقتصادی رشد قرار دارند. «نهادهای» در واقع قواعد و قوانینی هستند که رفتارهای اقتصادی جامعه را تعیین می‌کنند. «نهاد» تنها یک مؤسسه برای انجام هدف خاصی نظیر تعلیم، هماهنگی، خدمات اقتصادی، اتحادیه و یا بانکی نیست، بلکه الگویی متشکل از رفتار جمعی یا گروهی است که به عنوان جزء و بخش اساسی یک فرهنگ پذیرفته می‌شود. جایگاه «نهادهای» در اقتصاد به اندازه‌ای اهمیت دارد که بدون وجود آنها، اقتصاد، قدرت و اثربخشی خود را از دست خواهد داد. «نهادهای»، اعم از رسمی و غیر رسمی در بستر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرند که ناشی از آداب و رسوم، اصول و قواعد، جهان‌بینی و ایدئولوژی و عرف می‌باشد. اقتصاد نهادگرا^۱ نوعی تجزیه و تحلیل اقتصادی است که نقش نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در تعیین وقایع اقتصادی مورد تأکید قرار می‌دهد و بر مبنای نگاه سیستمی به اجتماع و تغییرات تکاملی و تکامل اخلاقی استوار است. اقتصاد نهادگرایی که با اندیشه‌های توریستن و بلن^۲ پا به عرصه وجود گذاشت و مکتب غالب اقتصادی تا سال ۱۹۴۰ در آمریکا بوده است، پس از یک دوره رکود و پس از ناتوانی سایر مدل‌های توسعه، دوباره از سال ۱۹۸۰ مورد اقبال اغلب اقتصاددانان و اندیشمندان توسعه قرار گرفت. در این میان، نقشی که دین و مذهب در تأثیر بر اقتصاد و کارگزاران آن دارد، قابل توجه است. به بیان دیگر، عملکرد اقتصادی در بستر نهادی شکل می‌گیرد که ریشه در تاریخ و فرهنگ هر جامعه دارد.

هدف پژوهش حاضر بیان دیدگاه نهادی فقه نسبت به تولید داخلی بوده و به دنبال پاسخگویی به این سوال است که آیا فقه اقتصادی در مسیر رشد خود یک اقتصاد نهادگرا به شمار می‌آید؟ برای پاسخ به این پرسش، فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که دین اسلام به عنوان یک نهاد پایه، دارای مجموعه‌ای از نهادهای حقوقی، اجتماعی و اخلاقی است که براساس یک سیستم به یکدیگر وابسته‌اند و از اصول ثابتی پیروی می‌کنند. شناخت و واکاوی این نهادها و نقش آنها در اقتصاد تولید ضرورت دارد.

در پژوهش حاضر به معرفی برخی از نهادهای فقهی مرتبط با اقتصاد و تأثیر آنها بر تولید داخلی و رشد اقتصادی پرداخته می‌شود. با مراجعه به پژوهش‌هایی که در زمینه اقتصاد اسلامی انجام شده است، پیشینه‌ای برای این موضوع مشاهده نشد.

۲- تعریف «نهاد»

واژه «نهاد» مفهوم نسبتاً پیچیده‌ای دارد. وبلن معتقد است: «نهادهای آن دسته از عادات تثبیت شده فکری هستند که در بین عموم انسان‌ها مشترک‌اند». او همچنین با بیانی مشابه مطرح می‌کند که نهادها محصول عادات هستند. این بدان جهت است که در نهادگرایی قدیم، عادت نقش محوری در تعریف نهاد بازی می‌کند و این یکی از تفاوت‌های کلیدی بین

۱. Institutions

۲. Institutional economics

۳. Thorstein Veblen (۱۹۲۹-۱۸۵۷ میلادی)، اقتصاددان برجسته امریکایی و پایه‌گذار مکتب نهادگرایی در حوزه علم اقتصاد.

نهادگرایی قدیم و نهادگرایی جدید در تعریف نهاد تلقی می‌شود (Veblen, 1909, P. 628). در نهادگرایی جدید فرض بر این است که این انسان‌ها هستند که نهادها را می‌سازند (نورث، ۱۳۷۷، ص ۹۰). هاجسون (Hodgson, 2006, P. 2)، نهادها را به عنوان نظامی از قواعد تثبیت شده و رایج در جامعه که به تعاملات اجتماعی ساختار می‌دهند، تعریف می‌کند. براساس این تعریف، زبان، پول، قانون، سیستم‌های مربوط به اندازه‌گیری، آداب غذا خوردن و بنگاه‌ها (و دیگر سازمان‌ها) همگی نهاد هستند. یک نهاد، تنها زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که مردم تلقی‌های ذهنی و اعتقادات خاصی در ارتباط با آن داشته باشند. به عبارت دیگر، برخی از قواعد رفتاری و تفسیری یک نهاد باید معانی و سمبل‌هایی باشند که از پذیرش همگانی برخوردارند. نقش و کارکرد نهادها را می‌توان در مواردی همچون کاهش عدم اطمینان، ایجاد نظم، پایداری مناسبات و کنش‌های اقتصادی - اجتماعی، مفهوم‌سازی، منبع دانش و فراهم آوردن بستری مناسب برای تعامل افراد و ارزش‌آفرینی دانست. می‌توان مدعی شد که فلسفه وجودی تمام نهادهای اجتماعی حل مشکلات اجتماعی و ایجاد نظم است. در همین راستا، راتر فورد^۱ تأکید دارد نهادها که تبلور آنها هنجارهای اجتماعی، رسوم، قوانین، اعمال عمومی، شیوه‌های فکری و رفتاری مورد قبول جامعه هستند، ترجیحات و ارزش‌های افراد جامعه را قالب می‌زنند (Rutherford, 2007, P. 47).

۳- نهادهای اقتصادی در فقه اسلامی

گسترش اقتصاد اسلامی نیازمند بهره‌گیری کافی از فقه اسلامی برای تبیین نهادهای حقوقی است. در میان مکتب‌های اقتصادی، نهادگرایان بیش از همه بر ارتباط اقتصاد و حقوق تکیه کرده‌اند. فقه اسلامی ریشه سامانه اقتصاد اسلامی است و به دلیل گستردگی ابعاد این دو علم، جدایی آنها قابل تصور نمی‌باشد. با توجه به تعاریف ارائه شده از نهاد، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که در مکتب اقتصادی اسلام نیز همچون سایر مکاتب، نهادهای متعدد قانونی و عرفی شکل گرفته‌اند که ساختار تعاملات اجتماعی و اقتصادی را تعیین می‌کنند. در پاسخ به اینکه از نقطه نظر اسلام، چه نهادهایی در روابط بین شرکت‌کنندگان در فعالیت اقتصادی، به ایفای نقش می‌پردازند، باید گفت که فقه اقتصادی اسلام در بردارنده بسیاری از این نهادها است که در روابط بین عوامل تولید قرار گرفته و باعث تحکیم آن شده و به صورت جزء جدایی ناپذیری از عناصر سیستم اقتصادی اسلام درآمده‌اند.

به منظور کنکاش در چگونگی اثرگذاری این نهادها در تولید داخلی و رشد اقتصادی، این نکته شایان ذکر است که با توجه به ارتباط موضوعی تولید داخلی و رشد اقتصادی با حوزه اقتصاد کلان، گستره حوزه کاربرد نهادهای مبتنی بر فقه اقتصادی و قواعد آن نیز، بیشتر با نگاه سیستمی و کلان همراه است. بنابراین، در این گفتار به بررسی پاره‌ای از این نهادها از زاویه دید سیستمی مبتنی بر فقه نظام‌ساز می‌پردازیم.

۳-۱- نهاد امنیت اقتصادی

نظم بین عوامل اساسی تهیه نیازهای معیشتی انسان، یعنی منابع اولیه تولید، توزیع کار و درآمد اعضای جامعه به طوری که نیازهای ضروری آنها تأمین شود و آنها از نبود و یا حتی احتمال نبود این ضروریات احساس خطر نکنند و آرامش و آسایش آنها سلب نگردد، شاکله اصلی امنیت اقتصادی است. امنیت اقتصادی در دو جنبه سلبی و ایجابی قابل بازتعریف است. مصونیت افراد از تعرض و تجاوز به حقوق اقتصادی مشروع، جنبه سلبی و ایجاد بسترهای لازم به منظور امکان تحقق آزادانه اهداف و خواسته‌های اقتصادی مشروع تک تک افراد، جنبه ایجابی امنیت اقتصادی است.

^۱ Malcolm Rutherford

در مطالعات فقهی، برخی قواعد فقهی^۱ یافت می‌شود که این وجوه سلبی و ایجابی را در بر دارد. گستره و دامنه شمول این قواعد فقهی، بسیاری از زوایای زندگی فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. این قواعد خود نهادهایی به شمار می‌آید که در زیرمجموعه نهاد امنیت قرار دارند.

قواعدی چون قاعده «احترام مال و کار مسلم»، به منظور حفاظت از حریم مالی و کاری مسلمان، قواعد «ید»، «اتمان»، «سبق یا حق اولویت» و «تحجیر» به منظور حفظ حریم مالکیت، قاعده «لزوم» به منظور استحکام قراردادها و عقود، قاعده «اتلاف»، «تسبیب» و «ضمان» به منظور برقراری مسئولیت مدنی، قواعد «تسلیط یا سلطنت»، «اسقاط»، «اعراض»، «اقدام»، به منظور آزادی اقتصادی، قواعد «نهی ضرر»، «حرمت اسراف» و «نهی سبیل»، تعیین‌کننده محدوده آزادی عمل افراد در فعالیت‌های اقتصادی، قاعده «نهی عسر و حرج»، تسهیل‌کننده در روابط بین عوامل تولید و برقرارکننده روابط سالم و روان و با هدف سرعت‌بخشی به روند روابط اقتصادی، تأسیس شده‌اند که تضمین‌کننده امنیت اقتصادی در فعالیت‌های اقتصادی از جمله تولید داخلی می‌باشند.

۳-۲- نهاد مسئولیت بهره‌برداری از منابع و اموال عمومی

از دیدگاه اسلامی، منابع طبیعی و اموال عمومی^۲ به منزله امانت الهی تعهد و تکلیف) تلقی می‌شود و حق جمعی بودن منابع طبیعی، حقی است عمومی که به عنوان یک فریضه همگانی بالاترین ضمانت اجرایی شک‌گیری مسئولیت مشترک است. هرگاه حقی برای انسان نسبت به چیزی پدید آید، در مقابل آن تکلیفی نیز خودنمایی خواهد کرد. به عبارت دیگر حق و تکلیف، دو روی یک سکه‌اند. استفاده و بهره‌برداری از طبیعت و محیط زیست برای انسان به رسمیت شناخته شده و این حق، تکلیفی نیز ایجاد می‌کند. تکلیف این است که انسان، وظیفه دارد به گونه‌ای از حق خود استفاده کند که به حقوق دیگران لطمه‌ای وارد نکند (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۴). بنابر این نظریه، می‌توان گفت حق بر منابع طبیعی یک حق اعتباری است. به این معنی که انسان‌ها در قبال منابع، هم محق و هم مکلف هستند، زیرا منابع طبیعی، موهبت و امانت الهی و قابل اقامه و بهره‌برداری برای همگان است. استفاده از منابع، دارای محدودیت‌هایی است و اصل عدالت و رفاه عمومی نشان می‌دهد که این مواهب به یک صنف و نسل خاص اختصاص ندارد، بلکه متعلق به همه مردم و همه نسل‌ها است (الرحمن، ۱۰).

همانطور که در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است که در استفاده از منابع طبیعی و امکانات و موهبات الهی، منعی وجود ندارد و هرگونه بهره‌برداری بی‌رویه و نادرست از نعمات نیز جایز نیست، خساست و اتلاف منابع طبیعی نیز جایز نمی‌باشد (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۹۶). مبانی فقه اسلامی، تولید ثروت و بهره‌برداری از طبیعت را تا حد اکثر ممکن به شرط رشد تولیدات و رشد اقتصادی و نه سوء استفاده از طبیعت، هدف جامعه اسلامی می‌داند.

از سوی دیگر، براساس «قاعده نفی ضرر»، افراد در برابر خدا و جامعه در حفظ و گسترش اموال مسئولیت دارند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۴) و باید از سهم خود به طور کامل استفاده کنند و اگر از ظرفیت‌ها برداشت نشود، موجب ضرر برای جامعه است. بنابراین، لازم است مقدمات دفع ضرر فراهم شود.

۱. قاعده فقهی در اصطلاح فقهی عبارت است از اصل کلی که از دلیل‌های شرعی به دست آمده (توسط دلیل‌های شرعی ثابت شده) و بر موارد خود، منطبق می‌گردد (مصطفوی، ۱۴۱۲ق، ص ۹). تفاوت اصلی قاعده فقهی با قاعده اصولی در این است که قواعد در علم اصول، روش استنباط احکام شرعی است، ولی قواعد فقهی بنیادهای کلی است که به سبب کلیت و شمولیت منشاء صدور احکام و فتاوی جزئی می‌گردد.

۲. شهید ثانی، اموال عمومی را شامل سه بخش آب‌ها، معادن و منابع می‌داند و منابع را نیز به پنج بخش تقسیم می‌کند: منافع ناشی از اباحه، منافع ناشی از مکان‌های مذهبی، منافع مدارس مذهبی، منافع کاروان‌سراها، زیرساخت‌ها و بازارها (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۵۸).

از آنجا که ممنوعیت هرگونه ضرر و زیان، امنیت اقتصادی و ثبات را به دنبال خود دارد، در نتیجه روابط سالمی را بین عوامل تولید برقرار می‌سازد تا در پرتو آن تولید داخلی رونق گرفته و نرخ رشد اقتصادی را افزایش دهد.

۳-۳- نهاد نظام‌مندی و حفاظت از نظام جامعه

قاعده «حفظ نظام» می‌تواند یکی از محدودیت‌های آزادی اقتصادی افراد تلقی و امنیت اقتصادی آنها را مقید به دیگر ابعاد و سطوح امنیت نماید. این قاعده که در کتب فقهی به قاعده «اختلال» هم از آن یاد شده است، به این معنا است که هر عملی که موجب اختلال در زندگی انسان‌ها و سستی معیشت آنها و جامعه شود، ممنوع است و هر عملی که موجب حفظ این نظام شود نیز واجب و لازم می‌باشد. قاعده «حفظ نظام» از دو جنبه می‌تواند امنیت اقتصادی افراد را تحت تأثیر قرار دهد، یک جهت این که این قاعده می‌تواند افراد را از تصرف و تسلط «مطلق» بر اموالشان منع نماید و تنها برخی از جلوه‌های تسلط مالک بر مالش را مجاز بداند و جهت دیگر آن که این قاعده می‌تواند افراد را برخلاف میل و رضایت قلبی به کاری وادار نماید که از آن تحت عنوان واجبات کفایی سخن به میان می‌رود. به عنوان نمونه اگر حیات عادی جامعه متوقف بر استمرار برخی مشاغل باشد و در مقطعی این مشاغل بدون متصدی بماند، بر همگان واجب است تا این مشاغل را به دست گیرند تا انتظام جامعه همچنان برقرار بماند. این امر هرچند با قاعده سلطنت مغایر است و آن را محدود و نقض می‌کند، اما وجود یک مصلحت بزرگتر اقتضاء می‌کند که این اصل و حکم اولیه دچار تعدیل گردد.

از دیدگاه فقها، «حفظ نظام» از نظر شرعی از وظایف و شئون حکومت است که شامل جلوگیری از مداخله اجانب و آمادگی دفاعی است (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۰-۳۹). همچنین در پاره‌ای از مباحث فقهی، به لزوم عقلی «حفظ نظام» اشاره شده است و فقها، ابعاد عقلی ضرورت «حفظ نظام» را در سطح صیانت هویت و سلامت اجتماع مطرح کرده‌اند (خوئی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۷؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷۰). یکی از ابعاد این نهاد، اقدام به تولید داخلی به منظور رفع نیازهای مردم و ایجاد آمادگی جامعه در برابر دخالت بیگانگان می‌باشد (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۰-۳۹).

۳-۴- نهاد مالکیت

«مالکیت» را در فقه، رابطه بین شخص و مال در اختیارش دانسته‌اند که منشاء این رابطه تسلط شخص بر مال بوده و امری اعتباری و عقلی است (یزدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵). گاهی نیز ملکیت را به حکم عرف و تبادل، معنی اضافی می‌دانند که حاکی از یک اختصاص معهود بین مالک و مملوک است و موجب توانایی تصرف در مال برای مالک می‌شود (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۶۳۵).

«مالکیت»، یکی از عوامل تأثیرگذار در تولید و رشد اقتصادی است. چرا که افراد با وجود حق مالکیت و مصون ماندن دارایی خود از تعرض دیگران، با اطمینان به تولید کالاها و خدمات می‌پردازند. مالکیت خصوصی دارای محدودیت است، بدین معنا که هر کاری الزاماً منجر به اختصاصی شدن مالکیت نمی‌گردد. مانند اینکه تسلط بر منابع طبیعی همچون معادن، موجب مالکیت فرد بر آنها نمی‌شود، بنابراین، بخش گسترده‌ای از ثروت‌های موجود در جامعه در قالب مالکیت عمومی یا دولتی قرار دارند. در اموال عمومی، مانند رودخانه‌ها، مالکیت با مردم است و منافع آن به عموم مردم اختصاص دارد و تصرف فردی آنها امکان ندارد. ثروت‌ها و اموال دولتی (انفال)، در اختیار دولت و حاکمیت قرار دارد که می‌تواند بنا به مصالح، آن را هم برای منافع عمومی و هم منافع گروه یا افرادی خاص به کار گیرد.

در مالکیت عمومی و دولتی، تحقق مالکیت اعتباری که در واقع استفاده و بهره‌برداری از منافع می‌باشد، مشروط به تداوم ایجاد ارزش افزوده، کار و رعایت مصالح عمومی و حفظ و نگهداری از منابع است. با توجه به اینکه بخش گسترده‌ای از منابع تولید، در شمار منابع و ثروت‌های عمومی قرار دارند که از آنها در راستای سیاست‌ها و برنامه‌ریزی دولت و مصالح مردم، بهره‌برداری می‌شود، فقه برای استفاده حداکثری از این منابع و تعیین حدود مالکیت مولد که قابلیت ایجاد ارزش افزوده داشته باشد، راه‌کارهایی را تعیین نموده است. برخی از این راه‌کارها به قرار زیر است:

الف- اصل اباحه مالکانه

به منظور استفاده از منابع موجود در جامعه و جلوگیری از تعطیل ماندن آنها، فقه اسلامی، حکم اباحه مالکانه در مباحات عامه به عنوان بخشی از مشترکات را صادر نموده است. در این زمینه فقیهان بسیاری، انفال را ملک امام تلقی کرده‌اند، ولی آن را در زمان غیبت - و حتی در عصر حضور در شرایطی که مبسوط الید نباشد - برای شیعه و حتی مخالفان، حلال دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۴۱؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۶۰۶). در دسته‌ای از روایات، از انتفاع شیعیان از زمین‌های موات به عنوان «تحلیل» نام برده شده است. از این روایات چنین استفاده می‌شود که رقبه زمین، ملک امام بوده و ایشان استفاده از آن را به عنوان مالک، اباحه کرده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۵۴۳).

یکی از مظاهر مالکیت، «حیازت» است. به استناد قرآن، روایات و بنای عقلاء، هر کس چیزی از اشیاء مباح را «حیازت» کند، مالک آن می‌شود. «حیازت» از اسباب مالکیت خصوصی نسبت به ثروت‌های طبیعی منقول است. بنابراین، صید حیوان وحشی، جمع‌آوری هیزم و برداشتن آب از رودخانه موجب مالکیت می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۸۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۸، ص ۱۲۴). ایجاد حق خصوصی در آب‌های زیرسطحی نیز منوط به حفر زمین (کار) و رسیدن به آب است، کاری که با آن، فرصت انتفاع ایجاد می‌شود. این حق اولویت، مانع انتفاع دیگران - به شرط عدم مزاحمت با صاحب حق - نخواهد بود (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۸۷). به کمک قاعده «حیازت»، مالکیت‌ها مشخص و بدون درگیری خواهد بود. همچنین نظم و امنیت در شئون اقتصادی، حفظ و ثروت ملی ایجاد می‌شود. به نظر می‌رسد دایره «حیازت» از آنچه از ظاهر قاعده برمی‌آید، وسیع‌تر است و به لزوم تلاش برای به دست آوردن مالکیت موکد نیز تسری پیدا می‌کند.

ب- آبادسازی

آباد کردن و رونق دادن به زمین یا مشابه آن نیز از جمله این روش‌ها معرفی شده است. «موات» به زمینی اطلاق می‌شود که در آن هیچ گونه فعالیت زراعی و عمرانی انجام نمی‌شود و نیز در مالکیت کسی قرار ندارد که احیای آن با اقدام به آبادانی و ایجاد تغییر در آن صدق می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۷۰). به استناد منابع فقهی، شرط اساسی برای ایجاد حق در منابع طبیعی، ارزش‌آفرینی اقتصادی آن از راه تولید و اشتغال و دارا بودن غرض عقلایی است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۲۵). به گونه‌ای که در اثر کار، فرصت و امکانات ویژه و تازه‌ای خلق شود که عامل، آنها را تملک نموده و از این طریق حقوقی در ثروت طبیعی کسب کند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۵۱۶، ۵۲۷). با توجه دلایل موجود (روایات و شواهد)، فرد احیاءکننده در زمین یا سایر منابع مشابه، حق مالکیت ندارد، بلکه وی با احیاء موات ناشی از اجازه حکومت یا اقطاع، دارای حق اولویت، حق بهره‌برداری از امکانات ویژه تولیدی و حق انتفاع خواهد شد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۷۳).

با ثابت شدن حق اولویت برای احیاءکننده، وی حق فروش، ارث گذاشتن، وقف و هبه کردن اصل زمین را ندارد و فقط می‌تواند حق اولویت خویش در آباد کردن زمین را بفروشد، ارث دهد، وقف کند یا هبه کند. شخص احیاءکننده، موظف است برای آبادانی زمین تلاش کند و اگر به این وظیفه خود عمل نکند، امام (حکومت) به وی فرصت می‌دهد، احیاءکننده باید در جهت آبادانی و عمران هرچه بیشتر زمین بکوشد و اگر او با وجود فرصت داده شده به احیای زمین نپردازد، حکومت این حق را دارد که زمین را از او گرفته و برای احیاء به فرد دیگری واگذار کند. ویژگی مهمی که به واسطه این عدم تملک پدید می‌آید، نظارت است. از برخی روایات و فتوای عده‌ای از فقیهان استفاده می‌شود که حتی در صورت مالکیت احیاءکننده بر زمین موات، نظارت دولت بر زمین همچنان محفوظ باقی می‌ماند، زیرا در صورت رها کردن زمین و منجر شدن به موات، باز حاکم اسلامی می‌تواند زمین را برای آباد کردن در اختیار دیگران قرار دهد. بنابراین، از قاعده فقهی «احیاء موات»، نتیجه ارزشمندی استخراج می‌شود که عنصر زمان در آن نقش دارد. نتیجه منطقی بستگی حق عامل کار با امکانات ویژه ناشی از کار، این است که با زوال شرایط بهره‌برداری، حق فرد نیز از بین برود، زیرا حق فردی، بر پایه تملک شرایط بهره‌برداری (امکانات ویژه تولیدی)، به وجود می‌آید و هرگاه امکانات یاد شده از بین برود، حق مبتنی بر آن نیز ساقط می‌شود (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۵۱۶). این نکته نشانگر توجه ویژه فقه به بهره‌برداری بهینه از منابع و فرصت‌ها برای تولید داخلی و ممنوع بودن تعطیلی منابع می‌باشد. به ویژه آنکه مفاد قاعده احیاء موات، در بردارنده زمین یا منابعی است که مقتضی آن موجود و مانع آن مفقود باشد. بدین معنی که برای ایجاد انگیزه عمران و آبادی و بهره‌برداری از منابع بدون استفاده، برخورداری از حق بهره‌برداری و اولویت پیش‌بینی شده است.

ج- واگذاری منابع (خصوصی‌سازی)

مصدر یا اسم مصدر «اقطاع» که از ریشه «قطع» به معنای قطع کردن، جدا کردن، بریدن، افراز و قطعه قطعه کردن [زمین یا غیر آن] است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۷۶). اقطاع زمین در اصطلاح به واگذاری قطعه زمینی گویند که امام (حکومت) آن را به صورت تملیک یا غیرتملیک [به هر شخصی که صلاح بداند] واگذار می‌کند (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۸۱).

اقطاع از نقطه نظر تشریح، چیزی جز اجازه حق کار در یکی از منابع طبیعی با هدف تقسیم کار در منابع طبیعی که به احیاء و بهره‌برداری نیاز دارد، نیست. بنابراین، فرد براساس کار در آن منبع طبیعی، دارای حق می‌شود، نه خود اقطاع (واگذاری صرف). اگر منبع طبیعی به احیاء و کار نیاز نداشت، اقطاع آن نیز جایز نیست، زیرا در آن صورت اقطاع، معنای اسلامی خود را از دست خواهد داد و حقی برای افراد ایجاد نخواهد کرد. بلکه اقطاع در این گونه موارد از مصادیق احتکار طبیعت و محدودسازی آن است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۴۹۰).

از آنجایی که زمین مهم‌ترین عامل تولید در دنیای آن روز عربستان بود، اقطاع زمین (یعنی فراهم آوردن مهم‌ترین عامل تولید) مردم را به مشارکت در تولید تشویق می‌کرد. نظر به اینکه بیشتر تازه مسلمانان حکومت اسلامی نیز از فقیران و محرومان جامعه بودند، واگذار کردن زمین به این افراد در جهت کمک به آنان برای کسب درآمد بیشتر بود تا افزون بر اینکه به وضعیت اقتصادی خود، سر و سامانی داده باشند، با پرداخت زکات و خمس و احياناً طسق و خراج به حکومت اسلامی به ارتقاء وضعیت اقتصادی دیگران نیز کمک کنند. اقدام مهم پیامبر اکرم (ص) در واگذاری زمین برای امور مختلف اقتصادی در راستای سیاست سرمایه‌گذاری از طریق منابع موجود است (احمدی میانجی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۷۶).

روش اقطاع یا واگذاری، یکی از راه‌کارهای جلوگیری از رکود ثروت و سرمایه‌گذاری در تولید است. هدف از اقطاع، کمک به تولید، فراهم ساختن اشتغال، افزایش درآمد، توزیع درآمد و بیکار نماندن منابع است. از این رو امام (حکومت اسلامی) با داشتن اختیار تام می‌تواند هر آنچه را که تحت ملکیت وی است، اعم از موات و غیرموات را در اختیار کسانی قرار دهد که توانایی مدیریت و بهره‌برداری از آن را دارند و در عین حال می‌تواند بنا به وضعیت اقتصادی از آنان طسق بگیرد.

از آنجایی که زمین به عنوان یکی از مهم‌ترین عامل‌های تولید شمرده می‌شود، اقطاع اراضی موات جهت احیاء، افزون بر اینکه از تعطیلی و رها ساختن زمین جلوگیری می‌کند، فرصتی را برای احیاءکننده پدید می‌آورد تا افزون بر کوشش در جهت کسب درآمد خویش، تولیدی را برای جامعه به بار آورد. در حقیقت با توجه به کمیابی این عامل مهم تولید و وجود اراضی موات اصلی و عارضی بسیاری که تحت ملکیت دولت اسلامی است، دولت این امکان را پدید می‌آورد تا با شناخت افراد کارآفرین و متخصص، بدون دخالت مستقیم، به بهره‌برداری هرچه بهتر از این منابع برآید. از سوی دیگر، منابع ثروت تحت مالکیت دولت مانند کارخانه‌ها، شرکت‌ها، صنایع و معادن دولتی نیز می‌تواند مورد اقطاع دولت اسلامی قرار گیرد. شاید بتوان اقطاع این قبیل منابع را به خصوصی‌سازی تعبیر کرد.

۳-۵- نهاد وابستگی کار و درآمد

درآمد تنها بر انجام کار استوار است و کسب درآمد بدون ارتباط با کار، مشروع نیست. مالکیت خصوصی بر مال، نوعی رابطه اختصاصی بین فرد و مال شمرده می‌شود که مانع انتفاع دیگران از آن شده و شرط تحقق مالکیت خصوصی، کار است. بدیهی است مقتضای عدل و سهم بری عادلانه این است که هر یک از عاملان تولید در اقتصاد به اندازه میزان مشارکت و مولدیت خود در منافع یا محصول، از آن بهره ببرند. در نظریه توزیع و سهم بری سرمایه مالی، حسب منابع و ادله شرعی از سوی فقها و اندیشمندان اسلامی، چنین بیان شده است که پول، یا به عقد قرض و یا در قالب مشارکت (شرکت در تولید و مضاربه در تجارت) به عامل واگذار می‌شود (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۵۱۷).

ایجاد وابستگی کار و درآمد به دو روش مشارکت و دستمزد است. در روش مشارکت، عوامل تولید با یکدیگر در یک سطح، مشارکت و همکاری (مزارعه، مساقات، مضاربه و جعاله) دارند. در این شیوه، هیچ یک از عوامل تولید نسبت به دیگری برتری مطلق ندارد. همه مشارکت‌کنندگان، صاحب فرآیند تولید و تصمیمات مربوط می‌باشند. هر یک از عوامل، سهمی مساوی یا نامساوی از مسئولیت و مشارکت در تولید را به عنوان آورده خود، برعهده می‌گیرد و سهمی از محصول را به عنوان پاداش مولدیت، به تناسب یا نامتناسب، به خود اختصاص می‌دهد. در روش دستمزد، عامل یا عواملی، صاحب کار شده و سایر عوامل صرفاً کارگزار ایشان محسوب می‌شوند. بدین ترتیب که با هرگونه پرداخت ثابت به صاحبان برخی عوامل تولید (در قالب اجاره، ایجار و...) و خلع ید ایشان از سهم محصول و عرصه تصمیم‌گیری در مورد فرایند تولید، ایشان را به عامل و سایر مشارکت‌کنندگان را به صاحب یا مدیر تبدیل می‌کند. مدیر عامل، صاحب تولید، سود، ارزش اضافی و همه منافع و البته زیان‌ها و مخاطرات بوده و پاسخگو و تصمیم‌گیر اصلی اوست.

۳-۶ نهاد تعاون و جهاد همگانی (قاعده تعاون)

در الگوی تعاونی، تمام فعالان اقتصادی به طور واقعی در مالکیت و مدیریت فرآیند اقتصادی سهم و مشارکت دارند. این مشارکت و همکاری، مورد تایید آموزه‌های قرآنی است (مائده، ۲). این شرایط در صورتی محقق می‌شود که مصرف‌کنندگان، خود تولیدکنندگان کالاها باشند یا تولید تحت نظر مصرف‌کنندگان قرار گیرد. در این صورت واسطه‌های بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان حذف و کالاها با قیمت عادلانه به دست مصرف‌کنندگان می‌رسد. به این صورت قدرت خرید مصرف‌کنندگان، افزایش می‌یابد (یوسفی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹).

اسلام در این زمینه به استناد آیه یاد شده، «قاعده تعاون» را مطرح نموده است. به فرمان الهی مردم باید بر نیکی و تقوی به یاری یکدیگر بشتابند و از همکاری در گناه و عداوت دوری کنند. این موضوع در کتب فقیهان متقدم تحت این قاعده نیامده، بلکه به صورت موردی از آن سخن به میان آمده است. فقهای متأخر به این موضوع تحت عنوان «قاعده اعانه بر اثم» اشاراتی داشته‌اند و دلایل اعتبار قاعده را از منابع چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع، آورده‌اند. این قاعده نقش اساسی را در تعامل‌های اجتماعی - اقتصادی بازی می‌کند و موجب مشارکت همه‌جانبه مردم در بازسازی اقتصاد و حمایت از تولید داخلی می‌شود.

فعالیت‌های اقتصادی بخش تعاونی باعث تحقق اهداف عملیاتی نظام اقتصادی اسلام می‌شود و فرصت‌های شغلی بیشتری را فراهم می‌آورد. الگوی تعاونی راهی برای جلوگیری از رکود اقتصادی است، زیرا هدف اعضا، رفع نیازهای خود و دیگر اعضا بوده و میزان تولید کالاها براساس نیاز تعاونی‌ها تعیین می‌شوند، این رابطه، مانع از پیشی گرفتن عرضه از تقاضای مؤثر (یکی از عوامل تورم) خواهد شد.

۳-۷- نهاد اخلاق (هنجاری) اقتصادی - اجتماعی

حضور اخلاق در اقتصاد، سابقه‌ای طولانی دارد و گزاف نیست اگر بگوییم پیدایش فعالیت‌های اقتصادی، همراه با فرهنگ اقتصادی و اخلاق بوده است. در جهان باستان یعنی در دوران یونان و روم قدیم، اقتصاد از فلسفه و اخلاقیات جدا نبود. افلاطون، پایه اخلاق را بر عدالت قرار داده و عدالت را مساوی با زیبایی و هماهنگی اجزاء با کل می‌داند (افلاطون، ۱۳۶۸، ص ۳۸). در هر جامعه‌ای، اقتصاد، همواره با حضور اخلاق متناسب با هنجارهای خود بوده است.

اقتصاد اسلامی، بر پایه‌های اخلاق بنا شده است و بدین جهت، می‌توان آن را اقتصاد اخلاقی نامید. چرا که اقتصاد دینی و اسلامی بیشترین ظرفیت اخلاقی را در خود دارد. خواسته اسلام این است که افراد، فعالیت‌های اقتصادی و تلاش برای تأمین نیازهای زندگی را به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به کمال انسانی قرار دهند. از این رو، انجام واجبات مالی از قبیل پرداخت خمس و زکات، به «قصد قربت» مشروط گردیده است که سبب تعالی اخلاقی و معنوی انسان می‌شود. مقصود از اخلاق در این بحث، تنها فضایل و رذایل نفسانی نیست، بلکه افعال ناشی از آنها را نیز در بر می‌گیرد. نهادینه شدن اخلاق اقتصادی اسلام در جامعه موجب به وجود آمدن سازوکاری خودکار برای تحقق عدالت اقتصادی خواهد شد. نظم اقتصاد تولید بر اخلاق اجتماعی و اخلاق غیرشخصی، مبتنی است.

رابطه فقه اسلامی و اخلاق اسلامی، رابطه عموم و خصوص من وجه است. افعال هم موضوع فقه است و هم موضوع اخلاق، با این تفاوت که در اخلاق اسلامی افعال از آن جهت که انسان را به کمال می‌رساند یا انسان را از آن دور می‌کند، بحث می‌شود و در فقه اسلامی حکم افعال از آن جهت که باعث برخورداری از ثواب و دوری از عذاب الهی است، بحث می‌شود. این دو جهت نیز با هم سازگار و هر دو در جهت سعادت انسان است.

از این رو تمام افعالی که در فقه واجب یا مستحب می‌باشد، از نظر اخلاقی نیز خوب است و تمام افعالی که حرام یا مکروه می‌باشد، از نظر اخلاقی نیز بد است. البته ممکن است پیش از بیان شارع، عقل به خوبی یا بدی آن پی نبرد، اما بعد از بیان شارع به طور حتم عقل به خوبی و بایستگی آن حکم می‌کند.

حسن خلق علاوه بر محبوبیت، نفوذ کلام، شادی و شادکامی، دارای آثار اقتصادی از جمله گسترش روزی، آبادانی و افزایش امید به زندگی نیز هست که در برخی روایات به آن اشاره شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۹۹، ج ۸، ص ۱۸؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۴۴۵). از دیدگاه سازمان ملل متحد^۱ نیز، طول عمر یکی از عوامل چهارگانه شاخص توسعه انسانی است که با شاخص «امید به زندگی» محاسبه می‌شود. افزایش طول عمر موجب افزایش شاخص امید به زندگی می‌شود. شاخص توسعه انسانی یکی از شاخص‌های توسعه اقتصادی است.^۲

در قرآن و روایات، موضوعات متعدد اقتصادی وجود دارد که هر یک می‌تواند بیانگر توصیه‌های اخلاقی، شیوه‌ها و روش‌های زندگی اقتصادی فرد باشد. پرداخت صدقات، اهتمام به دارایی، میانه‌روی در مال، حد تلاش انسان، آفات دارایی، عدالت اقتصادی، قناعت، ویژگی‌های ثروت، طمع، بخل، دانستن احکام معامله، تعدادی از این مواردند. در یک دید کلی، ضابطه مهم اسلام، و جوب رسیدگی به امور مسلمانان (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۶۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۲۳) است.

مجموعه سیاست اخلاقی اسلام در زمینه اقتصاد تولید، نشانگر آن است که خط مشی عمومی اسلام، دارای این سه عنصر است: انگیزه انجام دهنده، رفتار و عمل مبتنی بر تعهدات و تکالیفی که عمل را از لحاظ اخلاقی روا می‌دارد و تمرکز بر نتایج و انجام کارهایی که به بیشترین و بهترین پیامدها منجر شود. مواسات، زهد و قناعت، فقرزدایی، انصاف، خودداری از افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، ممنوعیت تباه کردن مال (اضاعه المال)، رقابت سالم، رضایت، احساس مسئولیت، وجدان کاری، اصل دفع ضرر عمومی و ترجیح منافع عمومی بر منافع شخصی، امانت، غفت، عدالت، احسان، ایثار، دزدی نکردن، خیانت نکردن و منع رشوه و ربا، نمونه‌هایی از توصیه‌های اخلاقی اسلام در حوزه اقتصاد تولید به شمار می‌آیند. همچنین نگرش بلند مدت به منفعت و عقلانیت در کسب منفعت، اعتماد و خوش نامی برای پی‌ریزی اقتصاد تولید داخل مبتنی بر اخلاق ضروری است.

۳-۸- نهاد قوام و مقاوم‌سازی اقتصاد

براساس نگرش اسلامی، مالکیت انسانی بر اشیاء و اموال خود مطلق نیست، بلکه در قالب حدودی است که خداوند تعیین کرده است. برای اینکه این حدود از لحاظ مصالح اجتماعی رعایت شود، این معیار را می‌توان در هر دو حوزه فردی و اجتماعی تعریف نمود که اموال و ثروت‌ها باید زمینه قوام و استواری جامعه (و فرد به عنوان یکی از اجزاء جامعه) را فراهم سازد.

جهت‌گیری فقه اقتصادی، به سوی قوام اقتصاد است. چنانچه در قرآن کریم از مال به عنوان آنچه مایه استحکام جامعه می‌شود، نام برده شده است (نساء، ۵). هدایت الهی نیز بیشتر مشمول روش‌های پایدارتر دانسته شده است (اسراء، ۹).

۱. United Nations

۲. <https://news.un.org/en/tags/human-development>

مفهوم قوام در بهره‌برداری از اموال و منابع که از آن به کارایی فنی تعبیر می‌شود، مهم‌ترین دلیل برای اهمیت یافتن کار و تولید است. قوام از این منظر، به معنای موضع مناسب برای رسیدن به آثار مفید هر چیز است (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۹۱). این معیار در واقع، خمیرمایه پیشرفت و رشد اقتصادی جامعه اسلامی است.

از نقطه نظر قرآن کریم، مقاومت و پایداری، شرط گسترش و افزایش دارایی و روزی است. در مفهوم قرآنی می‌خوانیم: «وَالْوَالِدَاتُ عَلَىٰ الصَّبَاطِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا؛ لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا»، «و این که اگر آنها (جن و انس) در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم. بدین جهت که آنها را بیازمائیم و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده‌ای گرفتار می‌سازد» (جن، ۱۷-۱۶). «ماء غَدَق» به معنای آب بسیار است و با توجه به سیاق آیه، بسیاری از مفسران شیعه و سنی، جمله «لَأَسْقِينَهُمْ» را به معنای توسعه در رزق معنی کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۳۷۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۲۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۶۷۲)، زیرا بعد از آیه، جمله «لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ» آمده است و خداوند غالباً با رزق وسیع، بندگانش را آزمایش می‌کند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۸۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۴).

با توجه به مطالب تفسیری فوق، این آیه نص در توسعه رزق است که از آن به توسعه و رشد اقتصادی تعبیر می‌کنیم. بدین صورت که می‌توان ملازمت و ثبات بر احکام الهی را به عنوان عامل مستقیم رشد در نظر گرفت. علاوه بر این، خود این آیه به استقامت و ملازمت بر حق توصیه می‌کند که می‌توان آن را به عنوان عامل تربیت نیروی انسانی و عامل غیرمستقیم رشد در نظر گرفت. همچنین این عامل می‌تواند به ایجاد و بهبود تشکیل سرمایه اجتماعی کمک نموده و از این طریق به رشد اقتصادی منجر شود. استقامت در راه حق و تلاش در جهت اقامه احکام و حدود الهی موجب تقویت هم‌گرایی اجتماعی گردیده که این فضا موجب تسهیل و افزایش روند رشد و توسعه اقتصادی می‌گردد.

استقامت و پایداری به عنوان سرمایه اجتماعی^۱ شناخته می‌شود. اهمیت سرمایه اجتماعی به اندازه‌ای است که بانک جهانی^۲ از این نوع سرمایه، به عنوان «ثروت نامرئی»^۳ یاد می‌کند.^۴ سرمایه اجتماعی اگر در جهت مثبت، رشد و تکامل یافته باشد، می‌تواند در تعاملات و مبادلات اقتصادی باعث کاهش هزینه‌های مبادلاتی و تأثیر بر سایر انواع سرمایه شود و در نهایت بر رشد اقتصادی اثرگذار باشد. این نگرش نه تنها موجب عمق سرمایه اجتماعی در هر جامعه می‌شود، بلکه تمامی سرمایه‌ها از جمله سرمایه اقتصادی را نیز فزاینده‌تر می‌کند و منجر به رشد اقتصادی همه جانبه می‌گردد.

۱. Social Capital

۲. World Bank

۳. Invisible Wealth

۴. <https://blogs.worldbank.org/category/tags/social-capital>

جدول ۱- عوامل نهادی فقه و حقوق اقتصادی در رشد اقتصادی

عامل پایه نهادی	محدوده تاثیرگذار	روش
امنیت اقتصادی	- آزادی اقتصادی - ثبات قوانین و مقررات - امنیت شغلی	حفاظت از حریم مالی و کاری مسلمان حفظ حریم مالکیت و امنیت مدنی استحکام قراردادها و عقود آزادی اقتصادی و تعیین محدوده آن تسهیل در روابط بین عوامل تولید برقراری مسئولیت مدنی
مسئولیت بهره‌برداری از منابع و اموال عمومی	بهره‌وری	دسترسی و استفاده امانت گونه از منابع
نظام‌مندی	حفظ هویت و امنیت اجتماعی	ترجیح منافع عمومی بر منافع فردی
قوام و مقاوم‌سازی اقتصاد	کارآیی اقتصادی	دانش محوری شایسته سالاری بهره‌برداری کامل از منابع داخلی
مالکیت	- کار اقتصادی و مفید - ارزش‌افزوده	دسترسی قانونمند و متعارف به حقوق مالکیت استفاده بهینه از منابع: اباحه مالکانه- احیاء و آبادسازی- واگذاری منابع
وابستگی کار و درآمد	عدالت اقتصادی	تسهیم عادلانه درآمد
تعاون	اقتصاد مشارکتی	مشارکت - مزارعه- مساقات- مضاربه- جعاله
اخلاق هنجاری اقتصادی	اعتمادسازی امید به زندگی افزایش روزی تقویت منافع عمومی افزایش بهره‌وری	مواسات، زهد و قناعت، انصاف، ممنوعیت تباه کردن مال، رقابت سالم، رضایت، احساس مسئولیت، وجدان کاری، اصل دفع ضرر عمومی، امانت، عفت، عدالت، احسان، ایثار، دزدی نکردن، خیانت نکردن و منع رشوه و ربا

۴- نتیجه‌گیری

برای پی بردن به نقش نهادها در تولید داخلی از دیدگاه فقه اقتصادی، به نگاه سیستمی نیازمندیم، زیرا نهادهای اقتصادی تأسیس شده بر مبنای فقه اسلامی، مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که اجزاء آن به یکدیگر پیوستگی دارند. این پیوستگی چنین تبیین می‌شود که ابتدا نهاد امنیت اقتصادی چتر حمایت از اقتصاد تولید را برقرار می‌کند. به واسطه قاعده احترام، به مال و کار مسلمان حرمت داده می‌شود، سپس از طریق قواعدی مانند اتلاف، تسبیب و ضمان، مسئولیت مدنی را برقرار ساخته و از طریق قواعدی مانند تسلیط، آزادی اقتصادی و قواعدی چون نفی سبیل، محدوده آزادی عمل افراد در فعالیت‌های اقتصادی را تبیین می‌نماید و با ایجاد قاعده نفی عسر و حرج، روابط بین عوامل تولید را تسهیل می‌کند. برای تولید ثروت و بهره‌برداری از منابع داخلی، مسئولیت استفاده کامل از منابع طبیعی را به عنوان حق و تکلیف جامعه قرار داده است. قاعده عام و کلی حفظ نظام، مکانیسم جلوگیری از اختلال در اقتصاد تولید را با استفاده از منابع داخلی و در صورت لزوم، اعلام وجوب برخی شغل‌ها و صنعت‌ها فراهم می‌کند. با تأسیس نهاد مالکیت، روش‌هایی همچون اباحه مالکانه در مباحات عامه، آبادسازی و واگذاری منابع (خصوصی‌سازی) را به منظور رونق دادن به منابع، جلوگیری از تعطیل ماندن آنها و رشد تولید داخلی قرار داده است. نهاد وابستگی کار و درآمد، اساس کسب درآمد را به کار و تولید اختصاص داده و میزان مشارکت در تولید را ملاک بهره‌مندی از درآمد می‌داند. نهاد تعاون و جهاد همگانی، موجب مشارکت همه جانبه مردم در بازسازی اقتصاد و حمایت از تولید داخلی می‌شود.

نهاد اخلاق اقتصادی به عنوان یکی از پایه‌های مهم در تولید داخلی و مجموعه سیاست اخلاقی اسلام در زمینه اقتصاد تولید، نشانگر آن است که خط مشی عمومی اسلام، دارای این سه عنصر است: انگیزه انجام دهنده، رفتار و عمل مبتنی بر تعهدات و تکالیفی که عمل را از لحاظ اخلاقی روا می‌دارد و تمرکز بر نتایج و انجام کارهایی که به بیشترین و بهترین پیامدها منجر شود. قوام و مقاوم‌سازی اقتصاد نیز نهادی است در راستای عدالت اجتماعی - اقتصادی که بیان‌کننده اهمیت قرار گرفتن امکانات و منابع تولید در موضع مناسب برای رسیدن به آثار مفید است. بنابراین، می‌توان اینگونه یافت که رشد اقتصادی در فقه بر پایه نهادهایی قرار گرفته که پایداری اقتصادی را به دنبال دارد.

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). **النهاية في غريب الحديث و الاثر**. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۴.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. بیروت: دار صادر، ج ۸.
۳. احسائی (ابن ابی جمهور)، محمد بن علی (۱۴۰۵ق). **عوالی الکتالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ**. قم: دار سیدالشهداء للنشر، ج ۱.
۴. احمدی میانجی، علی (۱۳۶۱). **مالکیت خصوصی در اسلام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲.
۵. افلاطون (۱۳۶۸). **جمهوری**. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم.
۶. تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۷ق). **اسس الحدود و التعزیرات**. قم: بی جا.
۷. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). **الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة**. تصحیح محمد کلاتر. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۷.
۸. حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**. تهران: المکتبه الاسلامیه، ج ۹، ۱۶.
۹. حکیم، سید محسن طباطبائی (۱۴۱۶ق). **مستمسک العروه الوثقی**. بیروت: مؤسسه دارالتفسیر، ج ۹.
۱۰. حلّی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق). **السرائر**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ج ۱.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا). **مبانی تکمله المنهاج**. نجف: مطبعة الآداب، ج ۱.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). **الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**. ترجمه مسعود انصاری. تهران: ققنوس، ج ۴.
۱۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). **المبسوط فی فقه الامامیه**. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۳.
۱۴. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). **اقتصادنا**. مشهد: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۵. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۲۰.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: ناصر خسرو، ج ۴.
۱۷. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). **مجمع البحرین**. تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ج ۴.
۱۸. عیوض لو، حسین (۱۳۸۴). **عدالت و کارآیی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام**. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر طبرستانی (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)**. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۳۰.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). **تفسیر احسن الحدیث**. تهران: بنیاد بعثت، ج ۵.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). **اصول کافی**. تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامی، چاپ پنجم، ج ۲ و ۸.
۲۲. مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۱۲ق). **القواعد (مائة قاعدة فقهية معنا و مدرکا و موردا)**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۲۳. نائینی، میرزا محمدحسین غروی (۱۴۲۴ق). تنبیه الامه و تنزیه المله. قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۴. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۱۶، ۳۸.
۲۵. نراقی (فاضل)، احمد (۱۳۷۵). *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۶. نورث، داگلاس سی (۱۳۷۷). *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*. ترجمه محمدرضا معینی. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۲۷. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل البیت (ع)، ج ۸.
۲۸. یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۰ق). *حاشیه المکاسب*. قم: اسماعیلیان، ج ۱.
۲۹. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۹). اهداف اقتصاد تعاونی، رابطه آن با اهداف نظام اقتصادی اسلام و قانون جمهوری اسلامی ایران. *اقتصاد اسلامی*، سال دهم، شماره ۴۰، ص ۱۴۴-۱۱۷.

۳۰. Hodgson, G.M. (۲۰۰۶). What Are Institutions? *Journal of Economic Issues*, Vol. XL, No. ۱, P. ۱-۲۵.
۳۱. Rutherford, M. (۲۰۰۷). **American Institutional Economics in the Interwar Period, in A Companion to the History of Economic Thought**. Edited by: Warren J. Samuels, Jeff E. Biddle & John B. Davis. Blackwell Publishing Ltd.
۳۲. Veblen, T. (۱۹۰۹). The Limitation of Marginal Utility. *The Journal of Political Economy*, Vol. ۱۷, No. ۹, P. ۶۲۷-۶۳۹.